



مهدی رضایی

به جای تحمیدیه:

تکیه به عرش داده‌ای، به این زمانه خیرهای
چقدر آیه سوخته، چه روزگار تیره‌ای
خیره به پست تر شدن، خیره به خیره سر شدن
خیره به حمله ور شدن، خیره به خون جگر شدن
به این همه فراغ، به برده داری نوین،
به خوردن تن جنین، به این قساوت زمین
مدرسه‌های بی پناه، دخترکان بی گناه،
بیا کمک رسیده آه، سنگدلان رو سیاه
دریدگان پر غضب، دهان نجس و بی ادب
مریض و واجب‌المطب، قماش تجزیه طلب
فحش به ساحت وطن، در التماس اهرمن
نمی‌زنی چرا بز، آه وطن وطن وطن
صبر چگونه می‌کنی بر این همه جفا علی
بغض چگونه می‌خوری یاد بده به ما علی

شاعر: مهدی عباسی

این روزها دوباره دل‌هایمان سنگین
شده است. گویی بخشی از آسمان
این سرزمین، سایه‌دارتر از همیشه،
بر سرمان افتاده است. خبرهای تلخ،
داغ از دست دادن جمعی از هم‌وطنان
عزیزمان، شهادت رهبر معظم انقلاب
اسلامی و لحظه‌هایی که هیچ واژه‌ای
نمی‌تواند مرهمی بر آن‌ها باشد، در
ذهنمان جاری می‌شوند و بی‌اختیار
ما را می‌برند به ایام هشت سال دفاع
مقدس؛ سال‌هایی که مردم این خاک با
رنج آشنا بودند و زخم جنگ نه فقط در
مرزها که در دل‌ها و خانه‌ها نیز نقش
بسته بود. امروز هم با همه‌ی امیدیه که
ساخته بودیم، دوباره درگیر روزهایی
شده‌ایم که یادآور همان رنج‌هاست؛
روزهایی که حس می‌کنیم تاریخ از ما
می‌خواهد بار دیگر امتحان پس بدهیم،
بار دیگر کنار هم بایستیم و بار دیگر
چراغ راه هم شویم.



حماسه‌ی مردم ایران

در آن دوران، مردم با همه‌ی سختی‌ها، با دل‌هایی لرزان اما استوار، در کنار رزمندگان ایستادند و با دست‌های خالی و قلب‌هایی پر از ایمان، حماسه‌هایی آفریدند که هنوز هم آوازه‌ی آن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. ظلمی که به این سرزمین می‌شد، زخمی عمیق بود؛ زخمی که روی هر خانه، هر کوچه و هر دلی نشانه‌ای گذاشت؛ اما در میان همان تاریکی‌ها، روشنائی‌هایی بود که هیچ تیر و ترکش و آوار نمی‌توانست خاموششان کند: روشنائی دست‌هایی که به یاری هم می‌رفتند، روشنائی اشک‌هایی که به هم قوت قلب می‌دادند و روشنائی معلمانی که میان صدای آژیر و بی‌برقی و اضطراب، برای کودکانشان درس امید می‌نوشتند.

و حالا امروز، در این روزهای دشوار، همان روشنائی‌ها دوباره جان می‌گیرد. هر حادثه‌ی تلخی که رخ می‌دهد، هر داغی که بر دلمان می‌نشیند، دوباره آن حقیقت دیرینه را یادآور می‌شود: ما ملتی هستیم که اگرچه زخم می‌خوریم، اما نمی‌شکنیم. ملتی که دردهایش را به تنهایی نمی‌گذراند، بلکه در آغوش مردمش تاب می‌آورد. ما ملتِ پادشکننده‌ایم. ضربه‌ها ما را خرد نمی‌کنند، بلکه بذر قدرت و وحدت را در دل‌هایمان می‌کارند. تاریخ بارها امتحانمان کرده است؛ از روزهای آتش و خمپاره تا امواج درد امروز. هر بار خواسته‌اند ما را متوقف کنند، نه تنها ایستاده‌ایم، بلکه از دل خاکستر حوادث، چون جوانه‌های تازه، از نو رویده‌ایم. پادشکنندگی یعنی همین: توان دگرشدن، توان برخاستن و تبدیل رنج به نیرو. ما ملتی هستیم که از سختی، جان تازه می‌گیریم.

در میانه‌ی همین روزهای سخت، نقش مدرسه و معلم بیش از همیشه معنا پیدا می‌کند. ما معلمان، وارث خاطرات نسلی هستیم که میان دود و آوار، هنوز برای بچه‌ها لایلی امید می‌خواند. امروز نیز در دل کلاس‌های کوچکمان، همان پیام را زنده نگه می‌داریم: اینکه حتی در سخت‌ترین روزها زندگی ادامه دارد؛ روشنائی ادامه دارد و امید اگرچه گاهی آرام و خسته، اما همیشه پابرجاست.

در این روزهای اخیر که دوباره سایه‌ی جنگ

بر دیوارهای شهر و مدرسه افتاده، خانواده‌ی آموزش و پرورش نیز بی‌نصیب از داغ نبوده است. طبق اعلام رسمی وزارت آموزش و پرورش، در این حمله‌ی ظالمانه ۶۷ نفر از فرهنگیان عزیزمان به شهادت رسیدند. از این تعداد، ۱۲ نفر همکار مرد و ۴۶ نفر خانم بودند. ۹ نفر از این شهدا از پیش‌کسوتان و بازنشستگان بودند ۶ نفر مرد و ۳ نفر خانم. هر کدام از این عزیزان چراغی بودند در کلاس درسی یا خانه‌ای در گوشه‌ی ایران؛ چراغ‌هایی که خاموش شدند؛ اما گرمایشان در جان دانش‌آموزان و همکارانشان باقی مانده است.

در کنار این داغ، خبر ۱۹۶ دانش‌آموز مجروح دلی را آرام نمی‌گذارد. هر یک از این فرزندان امید خانواده‌ای بودند؛ کودکی که دفترش هنوز بوی نان صبحگاهی مادر را می‌داد، یا پسری که تازه یاد گرفته بود برای دوستش نامه بنویسد. زخمی شدن آنان یعنی زخمی شدن امید، زخمی شدن فردای مدرسه‌ها. همچنین ۲۶ فرهنگی مجروح شده‌اند؛ انسان‌هایی که دیروز میان درس و مسئولیت، با عشق به تعلیم نسل بعد نفس می‌کشیدند و امروز دردشان یادآور تعهدی است که هرگز از پای نمی‌افتد.

آمارها فقط عدد نیستند. ۹۹۳ فضای آموزشی آسیب دیده است؛ یعنی ۹۹۳ جایی که پناه کودکان و معلمانی بود که هر صبح، در آغوش تخته و کتاب، رؤیای دانستن را زنده نگه می‌داشتند. ۵۴ فضای اداری نیز آسیب دیده‌اند؛ اتاق‌هایی که در آن، تصمیم‌های تربیتی گرفته می‌شد، نامه‌های محبت‌آمیز معلمان به دست مسئولان می‌رسید. ۱۷ کانون فرهنگی، ۳۶ سالن ورزشی و ۸ اردوگاه دانش‌آموزی هم تخریب شده‌اند؛ جاهایی که قرار بود خنده و دوستی و ماجراجویی بخشی از تربیت کودکانمان باشد. هر کدام از این مکان‌ها، فصل کوچکی از کتاب زندگی نوجوانان ما بوده‌اند که حالا با خاک و آوار آمیخته، اما معنایش از بین نرفته است.

باید از داغ «مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه میناب» یاد کنیم. داغ شهادت دانش‌آموزان و معلمانی که در کلاس درس ددمشانه هدف قرار گرفتند و قلب‌های همه‌ی ایرانیان را داغ‌دار

کردند. در این جنایت هولناک ۱۵۶ شهید شامل ۱۲۰ دانش‌آموز (۷۳ پسر و ۴۷ دختر)، ۲۶ معلم (همگی خانم)، ۷ نفر اولیای دانش‌آموزان (۴ نفر آقا و ۳ نفر خانم)، یک نفر راننده‌ی سرویس مدرسه، یک نفر فن‌ورز (تکنیسین) داروخانه‌ی درمانگاه مجاور مدرسه و یک جنین شش‌ماهه به شهادت رسیدند.

شاید سنگ و دیوار فرو بریزد، اما کلاس درس ساختنی است، حتی بر خاک و در دل تاریکی. ما معلمان، وارثان فرهنگی هستیم که تسلیم شکست نمی‌شود. وقتی زمین می‌لرزد، ما دفتر را باز می‌کنیم. وقتی آسمان تاریک می‌شود، ما قصه‌ی روشنائی را برای بچه‌ها می‌خوانیم. پادشکنندگی ما همین است؛ اینکه از رنج، درس بسازیم، از داغ، معنا بتراشیم و از خرابی‌ها، دوباره امید را بنا کنیم. ملت ما زخم می‌خورد؛ اما نمی‌شکند. می‌سوزد؛ اما دوباره می‌روید. معلم ایرانی قلب تپنده‌ی همین رویش است.

جنگ در هر جای دنیا که باشد، با خود وحشت می‌آورد؛ خیابان‌ها را ساکت می‌کند، خانه‌ها را پرفشار و دل‌ها را بی‌پناه. معمولاً در چنین روزهایی مردم درها را می‌بندند، فروشگاه‌ها خالی می‌شوند و شهرها رنگ اضطراب می‌گیرند؛ اما در این سرزمین، قصه کمی متفاوت است. بارها دیده‌ایم که هرگاه روزگار سخت می‌شود، آدم‌هایمان به جای پنهان شدن، به جای تنها ماندن، به دل خیابان‌ها آمده‌اند؛ نه از سر بی‌خیالی که از سر همدلی. آمده‌اند تا کنار هم بایستند تا نگاهشان دست‌های لرزان همسایه را آرام کند؛ تا حضورشان دل شهر را گرم‌تر نگه دارد.

انگار در اعماق وجود این مردم، با همه‌ی تفاوت‌ها و دل‌مشغولی‌ها، یک باور مشترک جاری است: اینکه هیچ تاریکی‌ای آن قدر پر قدرت نیست که بتواند روشنائی ایمان را خاموش کند، اینکه دل آدمی، وقتی به پناهی بزرگ‌تر از خودش تکیه می‌دهد، در میان هر آشوبی هم می‌تواند محکم بماند. قرآن به ما چنین آموخته است: «وَمَا التَّصَرُّ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْغَزِيْرِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/۱۲۶). همین آیه سال‌هاست که در لحظه‌های سخت، همچون دستی مهربان، قلب‌ها را آرام کرده و امید را در جان‌ها زنده نگه داشته است. مردم ما این حقیقت را با رفتارشان زندگی کرده‌اند؛

به فصل دل انگیز تابستان نزدیک می شویم. این دوران فرصتی مغتنم برای اندیشیدن، بازسازی روح و جسم و تجدید قوا برای آغاز سال تحصیلی جدید است. تابستان، نه تنها زمانی برای استراحت که فرصتی است برای اندیشیدن به آموخته های گذشته و برنامه ریزی برای آینده ای روشن تر است. امیدواریم در این فرصت، با ذهنی آرام و قلبی مطمئن، خود را برای هدایت نسل آینده آماده سازید. ما نیز مشتاقانه در سال تحصیلی آینده، همچون گذشته، همراه و هم قدم شما خواهیم

استان	دانش آموز
تهران	۱
مازانی	۱
اصفهان	۲
سیستان و بلوچستان	۱۳
قم	۲
گیلان	۵
هرمزگان	۱۷۹
البرز	۱

آخرین آمار دانش آموزان شهید در جنگ رمضان

تعداد شهید در پی حملات آه

در پی حملات آه یکمیلیونی شهید ۲۶۶ نفری شهید و ۵۰ نفری شهید

استان	تعداد شهید
تهران	۲۴
اصفهان	۱۳
گلستان	۱۱
سمنان	۹
کرمان	۸
شهرستان های تهران	۷
آذربایجان شرقی	۶
زنجان	۵
آذربایجان غربی	۴
قزوین	۳
اردبیل	۲
سبز	۱
چابک	۰



آخرین آمار دانش آموزان
شهید در جنگ رمضان

بود تا با هم، مسیر روشن آموزش و پرورش را در پیش گیریم. خداوند متعال در قرآن کریم، خطاب به پیامبر(ص) گرمی‌اش و به تبع آن، به همه‌ی ما جویندگان راه حق، می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (پس هنگامی که [از کار مهمی] فراغت یافتی، [به کاری دیگر] بکوش) (شرح/۷). پایان این سال تحصیلی، «فراغت» از مأموریتی سنگین و پربرکت است؛ اما این فراغت به معنای توقف نیست؛ بلکه نشانه‌ی آغاز کوششی نوست. همین که این سال به پایان رسید، فصلی تازه برای نصب و تلاش مجدد آغاز می‌شود؛ تلاشی آگاهانه‌تر، مسلح‌تر و متمرکزتر بر رشد همه‌جانبه‌ی کودک، آن‌گونه که شایسته‌ی اوست.

در پایان، هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی رشد آموزش ابتدایی، صمیمانه از همراهی ارزشمند، نظرات سازنده و انرژی مثبت شما همکاران عزیز در طول این سال سپاسگزاری می‌کند. شما هستید که به صفحات این مجله روح و معنا بخشیده‌اید. از شما دعوت می‌کنیم این همراهی را در سال تحصیلی آینده نیز تداوم بخشید. رشد آموزش ابتدایی خانه‌ی همه‌ی شماست. منتظر دریافت تجربه‌های عملی، طرح‌درس‌های نوآورانه، نقدهای دلسوزانه و پیشنهادهای ارزشمند شما در قالب مقاله، گزارش و یادداشت هستیم تا بتوانیم این دست‌نامه را هر ماه پربارتر و کاربردی‌تر از قبل، کنار دستتان قرار دهیم.

از صمیم قلب، آرزوی پیروزی و سربلندی برای رزمندگان شجاع میهنمان و نابودی کامل دشمنان آشوبگر و ستمگر را داریم. در پرتو همین آرزوها، برای تک‌تک دانش‌آموزان، آینده‌سازان این مرزوبوم، رویش شکوفه‌های استعداد، شکفتن گل‌های امید و پرواز پرندگان خلاقیت در آسمان زندگی را آرزومندیم. برای معلمان فرهیخته و دلسوز، سلامتی، عزت و ادامه‌ی توفیق در رسالت انبیاگونه‌شان را خواهیم و برای مدرسه‌ها و مراکز آموزشی این سرزمین، صلابت، روشنایی و تبدیل شدن به پایگاهی امن برای رشد و بالندگی نسل‌های آینده را مسئلت داریم. باشد که ایران ما همواره سرافراز و سربلند، چون خورشیدی تابان، بدرخشد. إن شاء الله!

